

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره بیست و هشتم و بیست و نهم

بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۱۸۴ - ۱۶۷

بازتاب قرآن و حدیث در آثار مولانا

دکتر غلامحسین شریفی ولدانی*

چکیده

مولانا جلال‌الدین محمد به سال ۶۰۴ هجری در خانواده‌ای اهل دانش و پرهیزگار پا به جهان نهاد و از خردسالی زیر نظر پدرش بهاء ولد که از دانشمندان و سخنوران نامور بود، قرآن را آموخت. وی در نوجوانی نیز - علی‌رغم کوچ اجباری از بلخ همراه خانواده خود - زمانی از آموختن نیاسود و دانشهای دینی را به‌خوبی فراگرفت و در جوانی برای تکمیل این علوم راهی شهرهای دوردستی همچون دمشق شد و به‌ویژه در فقه و حدیث تبحر یافت و گنجینه سینه را از گوهرهای رنگین و مرواریدهای رخشان معانی قرآنی و مضامین روایی انباشت و آنگاه که در میانسالی به تلقین تابعه آسمانی عشق زبان به سرودن گشود، بسیاری از این گوهرها را برگردن دوشیزگان طبع خویش آویخت. بدین ترتیب مولانا خدمتی بزرگ به قرآن و حدیث کرد و آن شکوفه‌های چشم‌نواز و معانی دل‌انگیز - مثنوی و غزلیات خویش - را به سبزه و ریاحین دماغ‌پرور وحی آراست و تا همیشه دلها را متوجه شعر شعورآفرین خویش ساخت. در این مقال اشکال کاربرد آیات و روایات را در آثار مولانا جلال‌الدین بررسی کرده‌ایم.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.

واژه‌های کلیدی

قرآن، حدیث، مولوی، مثنوی، غزلیات، الگوبرداری، ساختاری، روساختی، واژه‌گیری، نشانی، گردانی، نگارگری، یکسانی، همسانی.

مقدمه

دانشمندان و ادیبان از دیرباز هنگام شرح و تفسیر آثار ادبی به آیات و احادیث مندرج در آنها و یا مورد استفاده و استناد نویسندگان این آثار اشاره کرده‌اند. بر آثار مولانا به‌ویژه مثنوی نیز شروح و تفاسیر متعددی نوشته و در خلال آنها آیات و احادیث مورد استناد و اشاره جلال‌الدین مشخص شده است. از جمله زنده‌یاد استاد فروزانفر در کتاب ارزشمند احادیث مثنوی مأخذ بسیاری از احادیث مورد استفاده مولوی را معلوم کرده است؛ اما تاکنون هیچ تألیف مستقلی در مورد شیوه‌های به‌کارگیری آیات و روایات در آثار مولوی و روش‌های هنرنمایی و ابتکار وی در این زمینه نوشته نشده است. در مقاله حاضر از این زاویه‌نگاهی به اشعار جلال‌الدین افکنده‌ایم و حاصل آن را نیز در نموداری تنظیم کرده‌ایم.

مولانا جلال‌الدین محمد (متولد ۶۰۴ هـ.) فرزند بهاء‌الدین محمد و مؤمنه خاتون بود (۶/ص ۱۶ و ۱۲/صص ۳-۷ و ۱۴۱). از همان خردسالی در آغوش پدرش بهاء‌الدین - ملقب به سلطان‌العلما و معروف به ولد که از عارفان و صوفیان بود و با آنان دوستی و مراوده داشت^۱ - و دامان مادرش - مؤمنه خاتون که در خانه بی‌بی علوی و مامی خوانده می‌شد و از خاندانهای سادات دانشمند سرخس بود (۶/ص ۱۶) با مفاهیم دینی و قصه‌های قرآنی آشنا شد.

پس از راه یافتن به مکتب و آموختن قرآن و حدیث، این آشنایی عمیق‌تر شد و چون نقشی که در سنگ حک شود،^۲ قرآن و روایات در اعماق جاننش نشست و در زوایای دل و روحش ریشه دواند. به همین جهت سالها بعد وقتی خداوندگار^۳ بر اثر جذبات عشق به سرودن شعر پرداخت، این دریای عظیم به تلاطم در آمد و مرواریدهای رخشانس ناخودآگاهانه در ابیات او نشست، آن‌سان که کمتر بیتی از وی از این گوهرهای

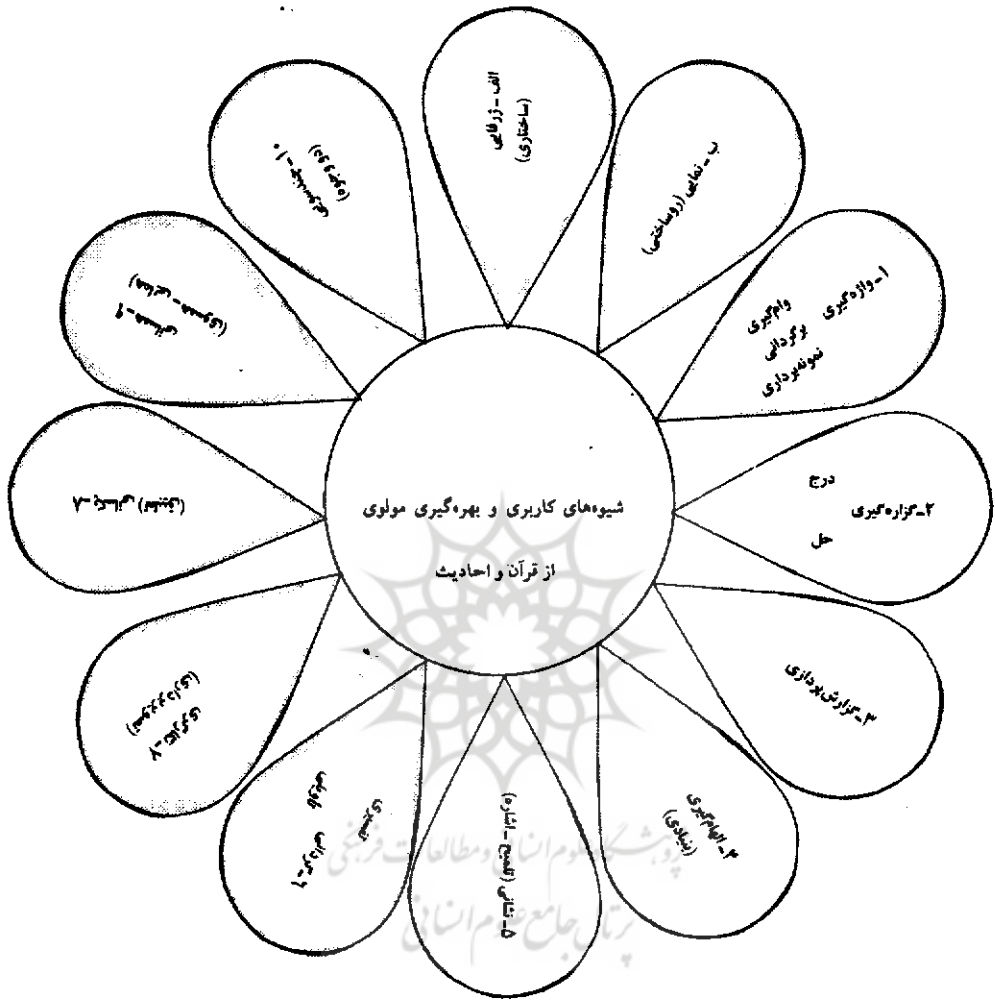
رخشان عاری ماند^۴ (۶ / ص ۲۰) و حتی امروز هم بعد از حدود هشت قرن درخشش آنها چشم بشر را خیره کرده است. کوچ اجباری مولانا در نوجوانی به همراه خانواده و دیدن شهرهای بسیار در مسیر این سفر طولانی - از بلخ تا حجاز و از آنجا تا قونیه - و مشاهده مردم این شهرها با آداب و عادات مختلف و عقاید متفاوت و همچنین دیدار دانشمندان و عارفان شهرهای بین راه گنجینه دانش او را عمق و گسترش بسیار داد (۷ / ص ۲۲). چون هدف ما در این مقاله نشان دادن بازتاب قرآن و حدیث در آثار مولانا است، به موضوع اصلی می‌پردازیم و کسانی را که خواهان آگاهی بیشتر در این زمینه هستند، به کتابهای مربوط ارجاع می‌دهیم.^۵

درخشش قرآن و حدیث در آثار مولانا

مولانا به دلیل استغراق «در مباحث عشق الهی و اندیشه‌های مربوط به قرآن و حدیث و احوال اولیا و پیغمبران» (۷ / ص ۲۰) به وفور از آیات و احادیث و داستانهای پیغمبران در اشعار خویش استفاده کرده و گاه برخی از آیات و احادیث را شرح و تفسیر و یا حتی تأویل کرده است. حضور آیات و احادیث در مثنوی و غزلیات شمس نسبت به سایر کتابهای عرفانی بسامد بسیار بالایی دارد و همین امر باعث شده است که برخی از صاحب‌نظران مثنوی را «قرآن پهلوی» و «تفسیر مآل‌جلال» بنامند^۶ (۸ / ص ۲۷۶)، بی‌آنکه این امر بعد عرفانی آن را تحت شعاع قرار دهد. به همین جهت برخی محققان مثنوی را «عالی‌ترین حماسه عرفانی عالم» دانسته‌اند (۷ / ص ۱۹). در این مقال برآنیم تا شیوه‌های تجلی آیات و روایات را در آثار مولوی بررسی نماییم.

الف - الگوگیری ژرفایی (ساختاری)

یکی از فضیلهای معاصر چند سال پیش نوشت: «ساختمان غزلهای حافظ که ابیاتش بیش از هر غزلسرای دیگر استقلال یعنی تنوع و تباعد دارد، بیش از آنچه متأثر از سنت غزلسرای فارسی باشد، متأثر از ساختمان سور و آیات قرآنی است.» (۳ / ص ۱۸) این سخن درباره مثنوی - برجسته‌ترین اثر مولانا - نیز صادق است هرچند در مورد غزلهای مولانا کمتر صدق می‌کند. مولانا هنگام سرودن مثنوی قرآن را مدنظر داشته و از ساختار



نمودار شیوه‌های بهره‌گیری مولانا از قرآن و حدیث^۷

آن الگو گرفته است. همان‌گونه که در هر یک از سوره‌های یکصد و چهارده‌گانه قرآن موضوعات متنوع و مطالب گوناگونی آمده است که در ظاهر ارتباط منطقی و مستحکمی با یکدیگر ندارند، در هر یک از دفاتر ششگانه مثنوی نیز موضوعات متنوع و گوناگونی آمده است که در ظاهر (روساخت) ارتباطی به یکدیگر ندارند^۸ (۵ / صص ۷۰-۸۰). به همین علت نیز برخی کوشیده‌اند مثنوی را براساس موضوع تنظیم و تبویب کنند که

لب لباب مثنوی و مرآة المثنوی حاصل این کوشش و اندیشه است. هر چند این گونه آثار درخور تحسین و ستایش‌اند اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند جایگزین مثنوی شوند و چاپها و شرح و تفسیرهای متعددی که هر سال به بازار عرضه می‌شود و با استقبال عمومی هم روبه‌رو می‌گردد، مؤید این مدعاست. برخلاف ظاهر اما مثنوی نیز چون قرآن از ساختاری محکم و منطقی برخوردار است و پژوهشگری که از سطح یک خواننده عادی بگذرد و از قلمرو لفظ فراتر رود و به تأمل در آن بپردازد اگر زکام نباشد، می‌تواند بوی دلپذیر سیستان الهی آن‌را استشمام کند (۷/ص ۴۰) و اگر چشمش بیسو نباشد می‌تواند تار و بود ابریشمین این حلهٔ زریفت «تنیده ز دل و بافته از جان»^۹ الهی مولانا را آشکارا ببیند. شباهتهای دیگری نیز میان قرآن و مثنوی قابل تصور و ذکر است، از جمله:

۱- همچنان که فشرده و چکیده قرآن در آغاز آن - فاتحة‌الکتاب - آمده است، مثنوی نیز در هیجده بیت آغازین آن که نی‌نامه‌اش خوانده‌اند، خلاصه شده است و بقیه مثنوی در حقیقت شرح و تفصیل آن است (۷/ص ۴۸) چنانکه همه قرآن نیز در واقع شرح و توضیح فاتحة‌الکتاب است و به همین جهت آن سوره (فاتحة‌الکتاب) را أم‌الکتاب و اصل قرآن دانسته‌اند (۴/صص ۲۹-۳۰).

۲- همچنان که گفته‌اند بعضی از قسمتهای قرآن برخی از قسمتهای دیگر آن را تفسیر می‌کند، قسمتهایی از مثنوی را که احتیاج به توضیح دارد به کمک بعضی دیگر از ابیات آن - همچنین به کمک برخی از غزلهای مولانا - می‌توان فهمید (۷/ص ۴۶).

۳- همان‌گونه که پیامبر بیشتر طول شب را بیدار و مشغول مناجات بودند (۱۴/ص ۷۳ ی ۸-۱)^{۱۰} و قرآن به تدریج بر قلب مبارک ایشان نازل می‌شد، مولانا نیز اغلب شبها را بیدار بود و اشعار خویش را بالبداهه انشاد می‌کرد (۷/ص ۴۲ و ۱۲/ص ۱۷) و همان‌طور که جمعی مأمور نوشتن آیات قرآن بودند، عده‌ای از مریدان جلال‌الدین نیز ابیاتی را که مولوی می‌خواند، می‌نوشتند (۷/صص ۲۲۲-۳ و ۱۲/صص ۱۰۸-۹).

اما تفاوتی نیز میان قرآن و مثنوی دیده می‌شود که مجال طعن و تعریض مخالفان را فراهم کرده است^{۱۱} و آن اینکه در قرآن یکصد و چهارده مرتبه «بسمله» آمده و در ابتدای برخی از سوره‌ها خداوند توصیف و ستایش شده است،^{۱۲} در حالی که مثنوی نه تنها در آغاز هر دفتر به توصیف و تحمید خداوند - آن‌گونه که در آن عهد مرسوم بود - پرداخته بلکه حتی «بسمله» هم در آغاز آن نیامده است. پاسخهای چندی به این ایراد

داده‌اند از جمله دکتر زرین‌کوب گفته است: «مثنوی هم از آغاز تا پایان تغزلی مولوی وار است با یاد خدا و با نغمه عشقی که عارف را در جست‌وجوی او در آتش شوق و درد به ناله و فریاد می‌آورد» (۷ / ص ۱۷). همچنین می‌توان گفت همان‌گونه که مولانا خود می‌گوید: «ستایشت به حقیقت ستایش خویش است»^{۱۳} در تفکر مولوی وصف و مدح زبانی خدا در حقیقت اثبات خویش است و این امر نقض غرض عرفان و عارفان حقیقی است.

ب - الگوبرداری در نما (نمایی - روستا)

منظور گرفتن سازه یا سازه‌هایی (واژه، عبارت یا...) از قرآن و حدیث و نشان دادن آن در شعر است و شاعر از این طریق به سروده خویش تنوع، زیبایی، عمق و وسعت می‌بخشد. این بخش به بخشهای کوچکتر زیر قابل قسمت است:

۱- واژه‌گیری (اقتباس واژگانی)

مولوی گاه واژه یا ترکیبی را از قرآن یا حدیث گرفته و در شعر می‌نشانند و با استفاده از بار معنایی که آن واژه یا ترکیب با خود دارد، می‌کوشد بیشترین مفاهیم را در کمترین حجم کلمات به مخاطب القا کند. مثلاً واژه «یوسف» نشانه زیبایی، صبوری، پاکدامنی، وفاداری، بیگناهی، گذشت در اوج قدرت و ... است و مولانا با آوردن این واژه در شعر خود یک یا چند نشانه آن را در نظر می‌گیرد. در بیت‌های زیر «یوسف» نماد نفس ناطقه یا روح یا دل است که با وجود برخورداری از زیبایی آسمانی و لیاقت همنشینی با پادشاه هستی، در چاه ظلمانی نفس بهیمی گرفتار آمده است و فقط آنگاه می‌تواند از تک این چاه تاریک نجات یابد و بر صدر عزت بنشیند که به رسن ناگستنی پادشاه هستی چنگ زند:

چون‌که کمند تو دلم را کشید	یوسفم از چاه به صحرا دوید
آن‌که چو یوسف به چاهم در فکند	باز به فریادم هم او رسید

(غ ۱۰۰۲) (۱ / صص ۱۷۷-۸ و ۳۶۸)

واژه‌گیری گاه بدون هیچ‌گونه تغییری در واژه یا ترکیب صورت گرفته است؛ مثل:

مگر تو لوح محفوظی که درس غیب از او گیرند
و یا گنجینه رحمت کزو پوشند خلعتها
عجب تو بیت معموری که طوافانش املاک‌اند
عجب تو رُق منشوری کزو نوشند شربت‌ها

(غ ۵۵)

«لوح محفوظ»، «بیت معمور» و «رُق منشور» ترکیب‌های قرآنی است و به همین صورت در قرآن آمده است (۱۴ / س ۵۲ ی ۴-۱). گاه نیز مولوی به اقتضای تنگنای وزن و قافیه تغییر مختصری در ساختار واژه‌ها و ترکیبات می‌دهد، اما این دستکاری در ساختار معنایی آنها تغییری نمی‌دهد؛ مانند:

از مدد لطف او ایمن گشتم از آنک
گوید سلطان غیب لست ترانی مرا

(غ ۲۰۷)

که «لست ترانی» در قرآن به صورت «الترانی» (۱۴ / س ۷، ی ۱۴۳) آمده و شاعر آن را بدین‌گونه نقل کرده است^{۱۴}. واژه «املاک» - جمع خلاف مشهور «مَلک»^{۱۵} (فرشته) - که در آیات پیشین آمده نیز از همین مقوله است. جلال‌الدین گاه ترکیب یا واژه‌ای قرآنی - روایی را ترجمه کرده و در شعر خود می‌نشانند:

خوان چو رسید از آسمان، دست بشوی و هم دهان

تا که نیاید از کفت بوی پیاز و گندان

(غ ۴۵)

آمدم با چشم گریان تا ببیند چشم من
چشمه‌های سلسبیل از مهر آن عیار خود

(غ ۷۴۵)

«خوان» برگردان واژه قرآنی «مانده» (۱۴ / س ۵ ی ۱۱۴) و «چشمه‌های سلسبیل» ترجمه دستکاری شده بخشی از یک آیه است (۱۴ / س ۷۶ ی ۱۸). همچنین گاهی چند واژه قرآنی - روایی را از چند آیه یا حدیث به هم پیوسته و ترجمه کرده است. گاه نیز یک یا چند واژه قرآنی - روایی را با واژه یا واژه‌هایی غیر قرآنی به هم می‌پیوندد و شعر خویش را بدان آذین می‌بندد. این شیوه در آثار مولوی بسامد نسبتاً بالایی دارد:

آورد یکی مشعله آتش زده در خواب
از حضرت شاهنشه بیخواب رسیده

«شاهنشه» ترجمه «ملک» در «ملک الناس» (۱۴ / س ۱۱۴ ی ۲) و «بیخواب»

برگردان «لاتأخذہ سنۃ و لانوم» (۱۴ / س ۲ ی ۲۵۵) است که در قرآن با فاصله زیاد از هم آمده‌اند و مولانا آن دو را کنار هم نشانده است. ترکیب‌هایی مانند: عشق عیسوی، طوق کزمنّا، جنت حسن، صرصر هجران، هدهدجان، پیرهن یوسف، عزیز مصر جان، نیاز مریمی، بال جعفری، سلیمان عشق و ۱۶... که در آثار مولوی به‌ویژه در غزلیات وی فراوان دیده می‌شود. و اگر چه تعدادی از آنها پیش از مولانا نیز به کار رفته است اما بسیاری از آنها ابداع خود اوست. از همین مقوله است.

۲- گزاره‌گیری

مولانا گاه گزاره یا عبارتی (شبه جمله، پاره جمله، جمله و ...) را از قرآن یا روایات می‌گیرد و بدون دخل و تصرف یا گاهی از سر ضرورت وزن و قافیه با اندکی دستکاری برای زینت، تمثیل، تشبیه، توجیه، استدلال و ... در شعر خویش می‌نشانند (۵ / ص ۳۰). بسامد بسیار بالای این شیوه در آثار جلال‌الدین نشان‌دهنده دانش بسیار و حافظه قوی و حضور ذهن شگرف اوست.

گر آخر آمد عشق تو گردد ز اولها فزون

بنوشت توقیعت خدا ک «الآخرون السابقون»^{۱۷}

زین شده طغرای او ز «انا فتحنا» های^{۱۸} او

سر کرده صورتهای او از بحر جان آبگون ...

هر سو دود بپریده سر در بحر خون از کز و فر

رقصان و خندان چون شکر ز «انالیه راجعون»^{۱۹}

(غ ۱۷۸۷)

«یومئذ مسفرة ضاحكة»^{۲۰} بود چنان «ناعمة لیسعها راضية»^{۲۱} بود چنین

(غ ۱۸۳۹)

امشب صدقات می‌دهد شاه «ان الصدقات للمساكين»^{۲۲}

(غ ۱۹۳۲)

مولوی گاهی به دلیل تنگنای وزن و قافیه در آیه یا حدیثی دستکاری می‌کند و این دستکاری و تغییر به اندازه‌ای است که تقریباً آن را با صورت اصلی آیه یا حدیث کاملاً

متفاوت می‌سازد؛ قدما به این روش «حل» می‌گفتند. این شیوه نیز در آثار مولانا بسامد نسبتاً بالایی دارد. مانند:

أَدْخِلُوا الْآيَاتِ مِنْ أَبْوَابِهَا^{۲۳} وَاطْلُبُوا الْأَغْرَاضَ فِي اسْبَابِهَا

(م ۱/۱۶۲۸)

۳- گزارشی

گاهی مولانا ترجمه آیه یا حدیثی را در شعر خویش می‌نشانند و بدین طریق خدمتی دو جانبه به فرهنگ دینی و ملی خویش و زبان فارسی می‌کند. مانند:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان

(م ۲/۲۹۳)

هر چیز زنده از آب باشد کاب است ما را نقل سمایی

(غ ۳۱۳۲)

که مصراع اول برگردان حدیث «المرءُ مخبوءٌ تحتِ لِسَانِهِ» (۵ / ص ۴۰ و ۱۱ / ص ۵۱) و مصراع سوم ترجمه آیه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» است (۱۴ / س ۲۱ ی ۳۰). اما گاهی ترجمه دقیق آیه یا حدیثی در وزن و قافیه یک شعر نمی‌گنجد، از این رو مولانا مضمون آن را در شعر خویش می‌آورد و بقیه‌اش را بر عهده مخاطب می‌گذارد. این مورد نیز در آثار وی بسامد نسبتاً بالایی دارد. مانند:

گورها یکسان به پیش چشم ما روضه و حفره به پیش انبیا

(م ۴/۳۵۳۷)

که مضمون این حدیث نبوی است: «الْقَبْرِ إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَإِمَّا حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيِّرَانِ» (۵ / ص ۳۹ و ۱۱ / ص ۱۴۰).

۴- الهامی - بنیادی

گاهی جلال‌الدین سخن خود را بر آیه یا حدیثی بنیان می‌گذارد و یا از آن الهام می‌گیرد بی آنکه اشاره‌ای صریح بدان آیه یا حدیث بنماید. مانند:

تشبیه ندارد او و ز لطف روا دارد زیرا که همی داند ضعف نظر ما را

(غ ۷۶)

که آنرا از آیه «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ...» الهام گرفته است (۱۴ / س ۴۲ ی ۱۱). این نوع را مخاطب هرچه با آیات و روایات آشنایی و انس بیشتری داشته باشد، بهتر در می‌یابد و خواننده نا آشنا به قرآن و احادیث از درک کامل آن ناتوان است.

۵- نشانی (اشاره یا تلمیح)

مولانا گاهی شعر خویش را بر نکته‌ای قرآنی - روایی بنا می‌نهد و بدین ترتیب به آسانی با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و با استفاده از فرهنگ مشترک و زمینه‌ای که آن مفهوم قرآنی یا روایی در ذهن مخاطب دارد، خود را از اطناب و تکرار آن موارد بی‌نیاز می‌بیند. بسامد این شیوه نیز در آثار مولانا - همچنان که در آثار دیگر شاعران فارسی‌گوی - بسیار زیاد است:

صورتی که یوسف ار دیدی عیان دست از حیرت بریدی چون زنان^{۲۴}

(م ۱/۳۷۰۵)

ای روز چون حشری مگر، وی شب، شب قدری مگر

یا چون درخت موسی کو مظهر الله شد^{۲۵}

(غ ۵۲۵)

دل مریم آبستن یک شیوه کند با من عیسی دو روزه تن در گفت زبان آید^{۲۶}

(غ ۶۱۹)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۶- گردانی (تفسیری - تأویلی)

در این شیوه مولانا گویی یک مفسر قرآن است که می‌خواهد هدف پنهانی را که پشت ظاهر کلمات است، برای مخاطب خویش آشکار کند؛ بنا بر این به تفسیر و توضیح آیه یا حدیثی می‌پردازد و آن نکته مجمل را شرح و تفصیل می‌دهد مانند:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است زیر ظاهر باطنی بس قاهری است

زیر آن باطن یکی بطن سوم که در او گردد خردها جمله گم

بطن چارم از نبی خود کس ندید جز خدای بی‌نظیر بی‌ندید

تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین دیو آدم را نبیند جز که طین

ظاهر قرآن چو شخص آدمی است که نقوشش ظاهر و جاننش خفی است

(م ۳/۴۲۴۴-۹)

که تفسیر حدیث نبوی «ان لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (۱۱/ ص ۸۳) و گاهی با معنی ظاهری آیه یا حدیثی موافق نیست و برای آن معنی دیگری غیر از معنی ظاهری آن بیان می‌کند که به اصطلاح قدما بدان تأویل می‌گویند. مانند:

از دم «حُبِّ الْوَطَنِ» بگذر مایست که وطن آن سوست جان این‌سوی نیست
گر وطن خواهی گذر زان سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط
(م ۲/۴-۲۲۱۱)

که تأویل حدیث نبوی «حُبِّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» (۱۱/ صص ۹۷ و ۱۲۶) است و مولانا وطن را نه زادگاه مادی و سرزمین مادی که وطن معنوی و جوار حق می‌داند. اگر چه بسامد این‌گونه تأویل‌ها در آثار مولوی به‌ویژه مثنوی کم نیست اما تأویل باطل را مردود می‌داند و همین تصریح او ما را از اینکه او را به اسماعیلیه متمایل بدانیم، باز می‌دارد.

۷- نگارگری (تصویرپردازی)

گاه مولانا در خلق تصاویر شاعرانه خویش از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و یا تصویر موجود در آن را بازآفرینی می‌کند. این شیوه نیز در آثار مولانا بسامد نسبتاً بالایی دارد و نشان‌دهنده تیزهوشی و خلاقیت مولانا است:

در چاه شب غافل مشو در دلو گردون دست زن

یوسف گرفت آن دلو را از چاه سوی جاه شد^{۲۷}

(غ ۵۲۵)

جام چو عصاش اژدها شد بر قبطنی عقل می‌گمارد^{۲۸}

(غ ۶۹۹)

۸- یکسانی (تطبیق - جانشینی)

مولوی گاهی به شیوه شاعران سلف دو شخصیت اسطوره‌ای یا حقیقی را به جای یکدیگر پنداشته و صفات و نشانه‌های یکی را به دیگری نسبت می‌دهد. این شیوه در آثار مولانا بسامد بالایی ندارد اما موارد موجود گویای خلاقیت جلال‌الدین و روح آفریننده اوست. مانند بیت زیر که «حُسن» را که از ویژگیهای معروف «یوسف» است، به مسیح نسبت می‌دهد:

آن مسیح حسن را دانم که می‌دانی کجاست

با کسی کز عشق دارد بسته زُناری بگو

(غ ۲۲۲۰)

اینکه مولوی گاهی اسحاق(ع) و گاه اسماعیل(ع) را ذبیح‌الله دانسته است نیز می‌تواند از همین نوع محسوب گردد.^{۲۹}

۹- همسانی (همایی - همسویی)

جلال‌الدین گاه یک واژه قرآنی - روایی را در کنار واژه‌های ملی می‌نشانند و به این ترتیب نوعی تشابه و تناسب میان آن دو برقرار می‌کند. وی با این کار بین فرهنگ دینی و سنتهای ملی پل زده و از آنها غرابت‌زدایی می‌کند و می‌کوشد تا نسبت به فرهنگ ملی خود ادای دین کند. این امر شاید نشانه دل‌بستگی او به سنن ملی باشد؛ مانند:

زین هم‌رهان سست‌عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دست‌انم آرزوست

(غ ۴۴۱)

احسنت زهی نقشی کز عطسه او جان شد

ای کشته به پیش تو صد مانی و صد آزر

(غ ۱۰۲۳)

کجا عشق زال‌نون کجا عشق مجنون ولی این نشان است از کبریایی

(غ ۳۳۳۶)

۱۰- چند سویی (ذو وجوه)

در بسیاری موارد مولوی بیش از یکی از شیوه‌های یاد شده را در شعر خویش به کار می‌گیرد (۵/ص ۷۸) و به این ترتیب پویایی و تحرک شعر و تصاویر شعری خود را ارتقا می‌دهد و آن را چون رودخانه‌ای خروشان - که هزاران موج خرد و کلان آن را سرشار از حیات می‌سازد - فرا می‌نماید:

منگر به هر‌گدایی که تو خاص از آن مایی

مفروش خویش ارزان که تو بس گران‌بهایی

به عصا شکاف دریا که تو موسی زمانی

بدران قبای مه را که ز نور مصطفایی

بشکن سبوی خوبان که تو یوسف جمالی
چو مسیح، دم روان کن که تو نیز از آن هوایی
به صف اندر آی تنها که سفندیار وقتی
در خیبر است بر کن که علی مرتضایی
بستان ز دیو خاتم که تویی به جان سلیمان
بشکن سپاه اختر که تو آفتاب رایی
چو خلیل رو در آتش که تو خالصی و دلخوش
چو خضر خور آب حیوان که تو جوهر بقایی

(غ ۲۸۴۰)

از تقاضاهای مستان وز جواب «لن تران»

در شفاعت مو به موی احمد مختار مست

(غ ۳۹۸)

در ابیات بالا واژه گیری، نشانی (تلمیح)، نگارگری (تصویرگری) و الهام در بیت دوم، همسانی (همسویی)، الهام و واژه گیری در بیت سوم و ... دیده می شود. دو مجموعه شعری مولانا از این حیث از غنی ترین دیوانهای شعر فارسی است.

نتیجه

توجه مولانا به قرآن و حدیث و استفاده از آنها به روشهای گوناگون نشان دهنده حضور ذهن، حافظه قوی، وسعت معلومات، تعهد او به دین و آزادی و عدم تعلق وی به امور دنیوی است و این همه باعث شده است که اکنون هم بعد از نزدیک هشتصد سال باز همه چشمها به وی دوخته شود و در کشورهای مختلف جهان برای او مجالس یادبود و بزرگداشت برگزار نمایند.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

پی نوشت

۱- فروزانفر او را «از اکابر صوفیه» دانسته است (۱۲ / ص ۸).

۲- برگرفته از حدیث «العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر».

۳- نامی که پدر مولانا از سر مهر بر وی نهاده بود (۶ / ص ۱۶).

۴- حضور قرآن در مثنوی و توضیح و تفسیر تعدادی از آیات آن تا اندازه‌ای است که برخی از صاحب‌نظران آن را «تفسیر ملاجلال» نامیده‌اند (۸ / ص ۲۷۶).

۵- از جمله نگاه کنید به: زندگانی مولانا (فروزانفر)، پله پله تا ملاقات خدا (زرین‌کوب) همچنین زندگینامه مولانا (گولپینارلی) و خط سوم (صاحب‌الزمانی).

۶- این سخن جامی زبانزد و نشانه ارادت فراوان او به مولانا است که:

مثنوی معنوی مولوی هست قرآن زبان پهلوی

۷- برخی از عناوین را از کتاب تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی وام گرفته‌ام اما نه صد در صد با تقسیم‌بندی ایشان موافقم و نه کاملاً از آن تبعیت کرده‌ام.

۸- مولانا خود نیز بارها مثنوی خود را با قرآن مقایسه و به‌طور ضمنی آن را به قرآن تشبیه کرده است، از جمله در دفتر سوم، ابیات ۴۲۲۷ تا ۴۲۴۳.

۹- برگرفته از بیت فرخی سیستانی:

«با کاروان حله برفتم ز سیستان
با حله تنیده ز دل بافته ز جان»

(۱۰ / ص ۳۲۹)

۱۰- «س» نشانه سوره و «ی» نشانه آیه است.

۱۱- مخالفان مولانا با تمسک به حدیث: کل امر ذی بالٍ لم یبدأ فیه بسم الله فهو ابتر» در مثنوی طعن و تعریض می‌کردند (۷ / ص ۱۷).

۱۲- همه سوره‌های قرآن با «بسمله» آغاز شده است مگر سوره توبه که چون از قهر و غضب الهی سخن می‌گوید آوردن «بسمله» نقض غرض است و در عوض در سوره «نمل» آن را دو بار آورده است.

۱۳-

مادح خورشید مداح خود است که دو چشمم روشن و نا مرمد است

(م ۹/۵)

همچنین:

ستایشت به حقیقت ستایش خویش است که آفتاب‌ستا چشم خویش را بستود

(غ ۱۶۷)

«غ» نشانه غزل و «ت» نشانه ترجیع است و شماره‌ها براساس «کلیات شمس» یا دیوان کبیر تصحیح فروزانفر و «م» نشانه مثنوی، عدد سمت راست شماره دفترهای ششگانه آن و رقم سمت چپ شماره بیت براساس نسخه مصحح نیکلسون است.

۱۴- نیز نگاه کنید به: غزل ۲۹۸.

۱۵- که چند مورد در قرآن آمده است، از جمله سوره ۶ (انعام) آیه ۸.

۱۶-

خر از کجا و دم عشق عیسوی ز کجا
که عشق خلعت جان است و طوق کز منا
که این گشاد ندادش مفتاح الابواب
برای ملک وصال و برای رفع حجاب
(غ ۳۱۳)

جنت حسنت چو تجلی کند
باغ شود دوزخ بر هر شقی

(غ ۳۱۷۳)

گشته من زیر و زیر از صرصر هجران تو
تا بینم روی تو بدتر شوم پیچان تو

(ت ۳)

هدهد جان چون بجهد از قفس
می پرد از عشق به عرش مجید

(ت ۱۰)

پیرهن یوسف و بو می رسد
در پی این هر دو خود او می رسد

(غ ۹۵۶)

ای شب کفر از مه تو روز دین
گشته یزید از دم تو بایزید

(غ ۱۰۰۶)

این عزیز مصر جانم تا نبیند روی تو
هر دو روزی یوسفی شکرلیبی بخزیده گیر

(غ ۱۰۶۲)

آن نیاز مریمی بوده است و درد
که چنان طفلی سخن آغاز کرد

(م ۳۲۰۴/۳)

ای سرخ صباغت علمدار
بگشا پر و بال جعفری را

(غ ۱۲۹)

دلی که کاهل گردد نداش می‌آید که زنده است سلیمان عشق کار کنید

(غ ۲۵۶)

۱۷- برگرفته از حدیث: نحن الآخرون السابقون (۱۱ / ص ۶۷).

۱۸- برگرفته از آیه ۱ سوره ۴۸ (فتح).

۱۹- مقتبس از آیه ۱۵۶ سوره ۲ (بقره).

۲۰- برگرفته از آیات ۹-۳۸ سوره ۸۰ (عبس).

۲۱- برگرفته از آیات ۹-۸ سوره ۸۸ (غاشیه).

۲۲- برگرفته از آیه ۶۰ سوره ۹ (توبه).

۲۳- مقتبس از آیه و اتوا البيوت من ابوابها (۱۴ / ص ۲ ی ۱۸۹).

۲۴- اشاره به داستان معروف زنان اعیان و اشراف مصری و بریدن دستانشان در منزل زلیخا به دلیل آنکه محو تماشای یوسف^(ع) بودند که در سوره ۱۲ (یوسف) آمده است.

۲۵- اشاره به داستان معروف تجلی حق بر موسی^(ع) در کوه طور که در سوره ۹۷ (قدر) آیه‌های ۱-۵ و سوره ۲۰ (طه) آیه‌های ۱۴-۹ بیان شده است.

۲۶- اشاره به داستان معروف باردار شدن مریم^(ع) بدون شوی و زبان گشودن عیسی^(ع) در گهواره که در سوره ۱۹ (مریم) آیه‌های ۳۴-۱۶ آمده است.

۲۷- اشاره به داستان معروف انداختن یوسف به چاه به دست برادرانش و برآمدنش با دلو کاروانیان که در سوره ۱۲ (یوسف) آیه ۱۹ آمده است.

۲۸- اشاره به داستان موسی^(ع) و معجزه معروفش، اژدها شدن عصای او که در سوره ۲۰ (طه) آیه ۲۰ بیان شده است.

۲۹- در این مورد میان مفسران قرآن اختلاف نظر هست. بعضی ظاهراً تحت تأثیر تورات اسحاق^(ع) را قهرمان داستان ذبیح دانسته‌اند و برخی دیگر اسماعیل^(ع) فرزند بزرگتر ابراهیم^(ع) را قهرمان این داستان شمرده‌اند (۱۳ / صص ۷-۱۱۴ و ۱۳۴-۱۲۸) و (۱۹ / صص ۲-۵۱). مولانا نیز گاه اسماعیل و گاه اسحاق را ذبیح‌الله دانسته است، از جمله در ابیات زیر:

چو اسماعیل قربان شو در این عشق که شب قربان شود پیوسته در روز

(غ ۱۱۸۳)

همچو اسماعیل پیشش سر بنه شاد و خندان پیش تیغش جان بده

(م ۱/۲۲۷)

اسحاق شو در حرما، خاموش شو در بحر ما

تا نشکند کشتی تو در گنگ ما در گنگ ما

(ع ۶)

منابع

- ۱- پورنامداریان، تقی. رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، ج سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۲- تلمذ حسین. مرآة المثنوی، ج اول، انتشارات ما، تهران، ۱۳۶۱.
- ۳- خرمشاهی، بهاءالدین. ذهن و زبان حافظ، ج سوم، نشر نو، تهران، ۱۳۶۷.
- ۴- رازی، ابوالفتح. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، به کوشش و تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، ج اول، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۷۱.
- ۵- راستگو، سیدمحمد. تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، ج اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۶.
- ۶- زرین کوب، عبدالحسین. پله پله تا ملاقات خدا، ج اول، انتشارات علمی، تهران، بی تا.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. سرنی، ج اول، ج سوم، انتشارات علمی، تهران، بی تا.
- ۸- سروش، عبدالکریم. قصه ارباب معرفت، ج چهارم، انتشارات صراط، تهران، ۱۳۷۶.
- ۹- صاحب الزمانی، ناصرالدین. خط سوم، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، بی تا.
- ۱۰- فرخی سیستانی. دیوان، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، ج اول، انتشارات زوار، تهران.
- ۱۱- فروزانفر، بدیع الزمان. احادیث مثنوی، ج سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- ۱۲- فروزانفر، بدیع الزمان. زندگانی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، ج اول، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۳- فضائلی، محمد. اعلام قرآن، ج چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.

- ۱۴- قرآن کریم.
- ۱۵- گولپینارلی، عبدالباقی. زندگینامه مولانا، ترجمه دکتر ه. توفیق سبحانی، چ اول، مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۶- مولانا، جلال‌الدین محمد. کلیات شمس (دیوان غزلیات)، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۴۲-۱۳۳۶.
- ۱۷- مولانا، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی، به تصحیح ر.ا. نیکلسون، چ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۸- واعظ کاشفی، ملاحسین. لب لباب مثنوی، با مقدمه استاد سعید نفیسی، انتشارات حکمت، قم، بی‌تا.
- ۱۹- هاگس. قاموس کتاب مقدس، چ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.

